

بورس رهبران فولبرایت و نخبگان حاکم در دهه آخر دوران پهلوی

دکتر حسام‌الدین آشنا *

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۱۷

دریافت پذیرش: ۸۸/۳/۳۱

چکیده

این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از اسناد بر جای مانده از کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا (برنامه فولبرایت ۱۳۲۸-۱۳۵۷) پاسخ این سوال را مورد بررسی قرار دهد که "سیاست‌های گزینشی، آموزشی و پرورشی در برنامه رهبران کمیسیون فولبرایت چه نقشی در تربیت نسل جدیدی از نخبگان حاکم ایرانی و دل‌بسته به آمریکا داشته است؟" بررسی و تحلیل اسناد دست اول نشان می‌دهد که برنامه فولبرایت کاملاً با سیاست خارجی آمریکا در ایران برای پیشبرد پروژه "نوسازی از بالا و آمریکا محور" و اهداف روانی دیپلماسی این کشور پیوند خورده بود. حاصل فعالیت سی ساله این کمیسیون، ظهور موج آمریکا‌گرایی در دهه آخر سلطنت پهلوی بود که در میان نخبگان مسلط در محیط‌های دانشگاهی و تخصصی و رهبران دولتی و مدیران عالی بروز داشت.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی عمومی آمریکا، روابط آمریکا و ایران، برنامه فولبرایت

مقدمه

آنچه در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در ایران به وقوع پیوست را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ معمولاً آن را انقلاب می‌نامند. ولی میتوان از منظر فروپاشی هم به آن نگریست؛ اگر چه انقلاب و فروپاشی، دو روی یک سکه نظریه پردازی در باره انقلاب اسلامی ایران است می‌توان پرسید انقلاب چرا و چگونه پیروز شد و می‌توان پرسید نظام پهلوی چرا و چگونه فر پاشید. در این مقاله بیش از آن که به علل انقلاب توجه شود به زمینه‌های فروپاشی پرداخت می‌شود. از میان همه زمینه‌های قابل طرح به طور خاص فقط بر پدیده نخبگان حاکم و تأثیر پذیری آنان از دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران تاکید می‌شود.

اسناد مورد استفاده در این مقاله شامل مجموعه گزارش‌های سالانه اجرای برنامه مبادلات فرهنگی و آموزشی آمریکا در ایران است که توسط رایزن فرهنگی سفارت، تهیه و برای وزارت خارجه آمریکا، آژانس اطلاعات ایالات متحده و آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سی‌ای‌ا) ارسال می‌شد و فاصله سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۹ را پوشش می‌دهد.

در شرایط عدم امکان مراجعه حضوری به اسناد موجود در کشور آمریکا، از طریق جستجوی وسیع و موشکافانه رایانه ای در فهرست‌ها و نمایه‌های دولتی آمریکا، تهیه فهرس ابتدایی از اسناد و منابع مورد نیاز، مکاتبات الکترونیک متعدد با مدیران آرشیو وزارت خارجه آمریکا، بایگانی راکد آژانس اطلاعات ایالات متحده، کتابدار بخش اسناد کنگره در کتابخانه کنگره آمریکا و کتابدار ارشد مجموعه اختصاصی کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزش فولبرایت در دانشگاه آرکانزاس (محل تدریس سناتور فولبرایت و محل نگهداری اسناد برنامه

فولبرایت). امکان تهیه اسناد و نگارش این مقاله فراهم شده است. این مجموعه اسناد در مرکز اسناد دانشگاه امام صادق (ع) نگهداری می‌شود.^۱

زبان نوشتاری این مقاله دارای گسستگی است. این ویژگی از آن رو به وجود آمده که نویسنده تعمد داشته تا به زبان اسناد سخن بگوید و نه با زبان خود. ساخت شکنی و ساخت یابی مجدد اسناد از حالت تاریخی به موضوعی ایجاب می‌کرد که نوعی فاصله‌گذاری میان متن اسناد و ملاحظات نویسنده لحاظ شود؛ کثرت استفاده از شیوه نقل قول مستقیم حاصل این ضرورت است. در عین حال سعی شده است که تغییر زمان در افعال با دقت انجام شود تا حتی الامکان انسجام متن حفظ شود.

چارچوب تحلیلی

نظریه نخبگان

"نظریه نخبگان" معمولاً با نام پاره‌تو، موسکا و میشلس شناخته می‌شود. نظریه "رفت و آمد نخبگان" پاره‌تو به، بررسی علل انقلاب‌ها و تحولات در تاریخ می‌پردازد. در دیدگاه او، انقلاب، معلول پیکار و مبارزه میان نخبگان رو به ظهور و نخبگان قدیمی است که قدرت را در دست دارند. موسکا و میشلس با رویکردی سازمانی به بررسی نخبگان می‌پردازند. موسکا (۱۳۷۷) سازمان یافتگی را عامل مهمی در چیرگی و برتری یک گروه بر دیگری می‌داند. وی بر این باور است که اقلیتی سازمان یافته می‌تواند بر اکثریتی سازمان نیافته چیره شود و متذکر می‌شود که در صورت ناخرسندی توده‌ها و گروه‌های غیرنخبه از نخبگان حاکم، باز هم این اقلیت سازمان یافته در درون توده‌ها و غیرنخبگان است که می‌تواند در این مبارزه از دیگر توده‌های ناراضی پیشی بگیرد. و نخبگان حاکم را شکست دهد و قدرت را به دست بگیرد.

۱- نویسنده بر خود لازم میداند از مارتین میننگ، حمید مولانا و نجما یوسفی برای کمک در تهیه اسناد کمیسیون

میشلس (۱۳۸۱) در چارچوب رویکرد سازمانی بر "احزاب سیاسی" شامل اتحادیه‌های کارگری و احزاب سوسیالیستی تمرکز داشت. او احزاب را وسیله‌ای برای کسب و حفظ قدرت می‌داند.

در دیدگاه این اندیشمندان، نخبه سالاری، پیامد اجتناب ناپذیر سازماندهی و تشکل اجتماعی و تاریخ داستان دست به دست شدن قدرت از نخبگان قدیم به نخبگان جدید است. هر گروه حاکم دارای یک فرمول سیاسی است که توسط آن به قدرت سیاسی خود مشروعیت می‌دهد و آن را به توده مردم می‌قبولاند. به این ترتیب، قدرت در درون گروه نخبگان می‌چرخد تا اینکه در اثر فرسوده شدن گروه حاکم، گروه جدیدی شکل بگیرد و قدرت را از آن خود کند. نظریه پردازان جدیدتر، مکتب نخبه سالاری رقابت بین اعضای گروه نخبگان را می‌پذیرند. افزون بر این، نظریه‌پردازان جدید معتقدند که نخبگان حاکم بر دولت‌های ملی در عین آن که در درون مرزهای دولت-ملت‌ها مستقر هستند، از یکدیگر نیز تاثیر می‌پذیرند و با یکدیگر دارای مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اند. نظریه‌پردازانی مانند کوهان و نای (۱۹۹۷) تاکید می‌کنند در جهان کنونی که کشورها به صورت فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته‌اند، نخبگان حاکم بر دولت‌های ملی، سیاست‌های خود را با هم هماهنگ می‌سازند، با صورتی که یک شبکه سیاست‌گذاران فراملی در حال شکل‌گیری است. به اعتقاد جک واکس (۱۹۸۹) و رودس (۱۹۹۷) نخبگان حاکم بر دولت‌های ملی در یک شبکه فراملی وجود دارند و به عنوان بخشی از این شبکه عمل می‌کنند.

از نظر اسکاچپل، در تجزیه و تحلیل نقش نخبگان در انقلاب اجتماعی، باید دولت را کانون توجه قرار داد. او به نخبگان به عنوان دولت سازان آینده که توجه اصلی آنان معطوف به عقلانی کردن، متمرکز نمودن و دیوانی کردن قدرت دولت است، می‌نگرد نه صرفاً به عنوان نماینده یک گروه یا طبقه معین در جامعه که در جستجوی منافع خود یا طبقه خود هستند. او تلاش دارد تا در کنار فقدان مشروعیت حاکمیت در نزد توده مردم، نارضایتی نخبگان را نیز مطرح کند. در این دیدگاه اگر سازمانهای دولتی و حکومتی به آن چه ادعا می‌کنند عمل کنند مشروعیت آن‌ها در نزد توده مردم بیشتر خواهد بود. در این حالت، تنها حمایت توده مردم،

مهم نیست، بلکه حمایت گروه‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی جامعه از حکومت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دست دادن مشروعیت حکومت به خصوص نزد گروه‌های قدرتمند جامعه، دولت را به سرعت با بحران روبه‌رو میکند. دولت در صورت از دست دادن مشروعیت خود، میتواند کماکان به حیات خویش ادامه دهد، مشروط بر این که حکومت مرکزی با قدرت در صحنه، حاضر و ناظر باشد. (اسکاچپل، ۱۳۷۶).

دسترسی گروه راهبردی به منابع استراتژیک به طور قانونی تضمین می‌شود و این گروه نیز به نوبه خود سعی می‌کند که تعداد افراد و قدرت خود را بیافزاید. هر کدام از این گروه‌های استراتژیک، الگوی مشروعیت زایی و سبک سیاسی خود را تولید می‌کند که ریشه در فرهنگ سیاسی آنان دارد. ساخت و شکل سیستم سیاسی و اجتماعی (مذهبی، قومی و ...) تعیین می‌کند که چه گروه‌های استراتژیکی شکل پیدا کند.

نظریه نخبگان و آموزش عالی

مژگان ثروتی (۱۳۸۷) با استفاده از آرای تیلمن شیل (۱۹۸۸) به رابطه میان آموزش عالی و نخبگان حاکم پرداخته است. در دیدگاه او، گروه حاکم در دستگاه دولت به دلیل بهره‌مندی از امکانات جامعه، موقعیت آموزشی و تربیتی را برای خود ایجاد می‌کنند و نخبگان خود را برای گرفتن موقعیت‌ها پرورش می‌دهند. شبه نخبگان با رانتهای تحصیلی مدارج عالی را طی می‌کنند و در نهایت با تکیه بر مراکز آموزشی، امور برنامه‌ریزی و اجرایی کشور را در دست می‌گیرند.

گروه حاکم با به کنترل در آوردن منابع استراتژیک متصل به دولت، رفته رفته چرخش نخبگان را نیز در دور بسته‌ای می‌اندازد؛ بوس‌های دولتی و اعزام افراد (خودی) به خارج از کشور و ایجاد یک موقعیت ممتاز و تضمین شغلی آن‌ها به طور وسیع برای گروه‌های خودی در واقع نوعی خصوصی سازی چرخش نخبگان در دستگاه دولت است و این چرخش در سطح ملی به صورت شانس برابر انجام نمی‌گیرد. این نخبگان در شرایط برابر و طبیعی در متن جامعه رشد نمی‌کنند. به تعبیر شیل، این شبه روشنفکران همچنان دارای وفاداری غیر مدرن

دیدگاه ایدئولوژیک، مذهبی و قومی هستند. اینان در واقع در درون ساختار قدرت شریک هستند و دستگاه دولت هم آن‌ها را تحمل می‌کند؛ چون ایده‌های آن‌ها کل نظام را نشانه نمی‌گیرد. پدیده شبه‌نخبگان به طور ویژه در این جوامع در حوزه علوم انسانی، بخصوص علوم سیاسی، فلسفه، جامعه‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی و تاریخ رشد می‌کنند. این گروه ممتاز دولتی برای تداوم قدرت خود و تضمین شانس دسترسی به منابع استراتژیک، از توسعه سیاسی و انسانی جلوگیری می‌کنند و از طرف دیگر، مانع شکل‌گیری بوروکراسی دولتی فارغ از باند بازی‌های سیاسی و اقتصادی می‌شوند. به عبارت دیگر، وابستگی اقتصاد و سیاست به جمع کوچکی از نخبگان حاکم، مانع شکل‌گیری جامعه مدنی و حقوق شهروندی می‌شود که در آن آزادی مطبوعات و اندیشه، احزاب و ... موجب گردش سالم قدرت و نخبگان شود. ادامه این وضعیت رفته رفته دولت را در معرض بحران‌های جدی قرار می‌دهد. به این معنا که با انسداد سیاسی و حضور چهره‌های شناخته شده همیشگی در صحنه سیاست، اقتصاد و فرهنگ، به دلیل بی‌لیاقتی و عدم شایسته‌سالاری، نخبگان پرورشی موجود نمی‌توانند چونان نخبگان واقعی عمل کنند. با تداوم این روند، رفته رفته دولت، هم در سطح جهانی و هم در حوزه داخلی آسیب پذیر می‌شود و به دلیل عدم مشروعیت داخلی با بحران بقا مواجه می‌شود. به نظر شیل، گروه‌های استراتژیک که کم و بیش در درون سیستم منافی دارند برای حفظ سیستم سیاسی با هم اتحاد می‌کنند و تلاش آن‌ها بیشتر حفظ نظام است. در مقابل، گروه‌های استراتژیکی که بر کشیده شدن خود را مدیون تحصیلات عالی در یک کشور خارجی و نه نظام حاکم می‌دانند به طور طبیعی به همان کشور خارجی گرایش دارند و کم و بیش با سیاست‌های آن‌ها به صورت پنهان هماهنگ هستند و به دلیل چنین گرایشهایی است که ملی بودن آنان زیر سوال می‌رود.

دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران

اهداف دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران را می‌توان از مقدمه گزارشی به سال ۱۹۶۴ دریافت که از اهداف روانی سیاست آمریکا در ایران سخن گفته و برنامه مبادله را به عنوان ابزار سیاست خارجی مورد تأکید قرار داده است:

«سیاست خارجی و اهداف روانی ماموریت از طریق برنامه مبادله حاصل شده است. سفارت برای رسیدن به این هدف که "نشان دهد ایران با کمک آمریکا در حال برداشتن گام‌های سریعی به سوی نوسازی است" کاملاً به این برنامه وابسته بوده است (DSA, A-156, 1964, p1).

در گزارش عملکرد سال ۱۹۶۲ کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا این اهداف به طور مشخص فهرست شده و صریحاً به «نقش برنامه‌های فرهنگی در پیشبرد اهداف سیاست آمریکا» اشاره شده است.

علاوه بر این، در سال‌های بعد نیز روند هدف‌گذاری ادامه پیدا کرد. در سند مربوط به برنامه ۱۹۶۴ برای مبادلات فرهنگی و آموزشی، اهدافی به مراتب صریح‌تر و با قابلیت سنجش و تحرک بیشتر ذکر شده است. با مروری دقیق بر مجموعه اسناد می‌توان علاوه بر اهداف اعلامی بالا، جنبه‌هایی دیگر از این اهداف را که با صراحت یا به طور ضمنی مورد توجه قرار گرفته، استخراج کرد و به فهرست زیر به عنوان اهداف اعمالی رسید.

۱. ترویج ارزش‌ها و شیوه زندگی آمریکایی به عنوان الگوی آرمانی
۲. گذار از جامعه سنتی و تقویت طبقه متوسط غرب‌گرا
۳. جهت دهی به دانش و دانشگاه‌ها
۴. گسترش زبان انگلیسی به عنوان زبان علمی و ارتباطی

نخستین گام اساسی در دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران با تاسیس انجمن ایران و آمریکا برداشته شد. این انجمن وظیفه اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی آمریکا در میان نخبگان حاکم و فراهم کردن زمینه جذب نخبگان روبه ظهور ایرانی را

بر عهده داشت. اقدام بعدی تاسیس کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا بود. این کمیسیون با رویکرد تامین بورس‌های آموزشی، پژوهشی و حرفه‌ای کوتاه مدت و میان مدت برای دانشجویان، استادان پژوهشگران، هنرمندان و کارگزاران حکومتی وظیفه تامین نخبگان حکومتی آینده ایران و ایجاد شبکه وفادار به آمریکا در ایران را بر عهده گرفت.

این انجمن در سال ۱۳۰۴ با ریاست محمد علی فروغی بر هیأت مدیره، کار خود را آغاز کرد و اساسنامه آن نیز توسط کمیسینی تهیه شد. این انجمن از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۱ غیر فعال بود و در آن سال فعالیت مجدد خود را با ریاست محترم السلطنه اسفندیاری و عضویت دکتر عیسی صدیق، ابوالحسن ابتهاج، علی پاشا صالح و دکتر بویس (معاون کالج آمریکایی) در هیأت مدیره از سر گرفت و آقایان سهام السلطان بیات، حسین علا، علی اصغر حکمت، الهیار صالح و دکتر میلسپو نیز به عنوان مشاوران هیأت مدیره انتخاب شدند. انجمن ایران و آمریکا در طول پنجاه سال فعالیت به مهم‌ترین پایگاه فرهنگی آمریکا تبدیل شد و در دوره خود، بزرگترین کانون رابطه فرهنگی بین دو ملت در تمام دنیا به شمار می‌آید (بیل، ۱۳۷۱: ۵۳۰). این انجمن همواره از پشتیبانی دولتمردان ایرانی طرفدار آمریکا برخوردار بود. انجمن در دو دهه اول فعالیت، دارای یک کانون فرهنگی و یک کانون آموزشی بود و به اجرای برنامه‌های زیر می‌پرداخت:

- سخنرانی هفتگی

- نمایش فیلم‌های تبلیغاتی آمریکایی

- انتشار ماهنامه (ایران و آمریکا) به دو زبان

- اجرای موسیقی ایرانی و آمریکایی

- تدریس زبان انگلیسی

- پذیرایی همراه با سخنرانی از میهمانان برجسته ایرانی و آمریکایی (صدیق، ۱۳۵۳:

در میان اظهار نظر اشخاص مختلف در باره کارکرد انجمن ایران و آمریکا شاید بیانات دکتر علی اکبر سیاسی، رییس سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در جشن فارغ التحصیلی کانون تعلیماتی انجمن از صراحت بیشتری برخوردار باشد:

«آشنایی با ملتی و طرز زندگی آن ملت عقیده و طرز تفکر آدمی را عوض می‌کند؛ کار این انجمن همین است. زیرا با ایجاد کلاسها و تماسهای بین ایرانیان و آمریکاییها مفتاحی به دست ایرانیان می‌دهد تا با گنجینه‌های ادب و شیوه زندگی و تمدن آنها آشنا شوند و این آشنایی باعث می‌شود که قدر یکدیگر را بدانند» (مرزهای نو، دوره نهم، ۱۳۴۴، ش ۱۲: ۱۵).

برنامه فولرایت در ایران

کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا به دنبال امضای قرار داد مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا در شهریور ۱۳۲۸ به ریاست دکتر عیسی صدیق و عضویت دکتر سیاسی، دکتر رضا زاده شفق، دکتر تیلور گرنی و دو نفر آمریکایی مقیم تهران آغاز به کار کرد. وظایف این کمیسیون شامل موارد زیر بود:

- تعیین اولویت‌های بوس با رعایت نیازمندی‌های ایران
- تهیه برنامه سالیانه و بودجه در حدود اعتبارات تخصیصی دولت آمریکا
- رسیدگی به درخواست داوطلبان و انتخاب واجدین شرایط بوس
- همکاری با مؤسسات ذی ربط آمریکایی برای گرفتن پذیرش و کمک هزینه تحصیلی از دانشگاه‌های آمریکا (صدیق، ۱۳۵۳: ۳۰۱).

سیاست‌های گزینشی این کمیسیون در تربیت نسل جدیدی از اساتید دانشگاه‌ها، معلمان مدارس و متخصصان حرفه‌ای که دارای علائق و دلبستگی به آمریکا بودند نقش اساسی داشته است.

آمریکایی‌ها در اجرای اهداف خود، به ایرانیانی نیاز داشتند که به ترجمه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نسخه‌های آمریکایی در ایران بپردازند و در عین حال، رابطه دائم خود را با منبع

معرفتی خود حفظ کنند. بنا بر نظر نانسی اسنو کارشناس سابق مبادلات فرهنگی آژانس اطلاعات آمریکا و استاد فعلی مدرسه ارتباطات آنبرگ تربیت، «واسطه‌های فرهنگی» مهم‌ترین کارکرد برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت بوده‌است (Snow, 1991). در متن اسناد نیز به صراحت بر نقش بنیادی و دراز مدت بورسیه‌ها در ایجاد تحولات مطلوب تأکید شده است: «لزوم یا امکان توقع اهداف کوتاه مدت سیاسی از برنامه‌ای این چنین جای حدس و گمان را باز میگذارد. برنامه باید بر اساس درجه‌ای از این اعتقاد پیاده شود که هر بورسیه‌ای برای ایجاد تحول آرام در جامعه خود، پیوندهای سیاسی نزدیک یا حداقل ارتباط دوستانه با ایالات متحده کار خواهد کرد» (FSD, 1960: 3).

ایران نخستین کشور خاورمیانه بود که به برنامه فولبرایت پیوست. برنامه مبادله فرهنگی ایران و آمریکا از سال ۱۳۲۸ با امضای قرار داد دوجانبه آغاز شد. در سال ۱۳۳۱، برنامه بورس فولبرایت به مدت یک سال قطع گردید، ولی با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و بهبود روابط، این بورسیه در سال ۱۳۳۲ موقتاً برقرار و از سال ۱۳۳۹ قراردادی برای مبادله افراد به مدت سه سال امضاء شد. این قرارداد در سال ۱۳۳۶ تبدیل به برنامه موقت فولبرایت شد و به این ترتیب، سازمان بورس فولبرایت به سرعت شکل گرفت و تأمین هزینه‌های ریالی و دلاری آن منظم گردید (FSD, 1959: 2). در سال ۱۳۳۷ با بروز پیشرفتی محسوس در تاسیس سازمان و بنیادهای آموزشی آمریکا در ایران، بورس فولبرایت از حالت موقت به دائم تبدیل شد (FSD, 1959: 7). تا سال ۱۳۴۵ بیشتر تلاش‌ها در جهت اعزام معلمان زبان انگلیسی به آمریکا بود، ولی از آن سال به بعد تغییراتی در رویکرد برنامه تبادل به وجود آمد و محورهای مبادله، به عرصه‌هایی چون مطالعات آمریکایی، مطالعات خاورمیانه، آموزش و پرورش، علوم پزشکی، فیزیکی و طبیعی، حقوق و قانون، رسانه‌های اطلاعاتی، موسیقی و هنر، تربیت بدنی و تفریحات، جامعه‌شناسی و مددکاری اجتماعی، تجارت و بازرگانی و مهندسی نیز توسعه یافت. این امر در نحوه تولید و ارائه گزارش عملکرد فرهنگی سفارت نیز نمود پیدا کرد و روشن شد که دسته‌بندی‌های خشک اداری نمی‌تواند واقعیت مبادله را منعکس نماید و همپوشانی فعالیت‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

بر همین مبنا، طراحان راهبردهای فرهنگی آمریکا در ایران به درستی از پیوستگی نقش کالج البرز و برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت در رسیدن به شبکه مدیران آمریکاگرا اشاره می‌کنند و می‌نویسند:

ایران کنونی را نسلی از رهبران اداره می‌کنند که در کالج قدیمی البرز تحت نظر دکتر جوردن تربیت شده بودند و رهبران جدیدی که حاصل برنامه‌های فولبرایت و اسمیث - مانث هستند، در حال کوبیدن درهای مدیریت ایرانند؛ نه این درها با سرعت مورد نیاز باز می‌شوند و نه تطابق دولت و نهادهای اجتماعی با دانش و دستاوردهای این افراد به اندازه کافی سریع است (FSD, 1961: 2).

شبکه فارغ التحصیلان بوسر فولبرایت به عنوان یک کانون فعال مورد حمایت دولت‌های ایران و آمریکا بوده‌اند و زمینه‌های رشد اداری آنان به سهولت فراهم می‌شده‌است و این، همان تفاوت عملی بورسیه‌ها با سایر دانش‌آموختگان آمریکا است:

«سالانه حدود ۵۰۰ ایرانی با نظام آموزشی آمریکایی در تماس قرار می‌گیرند ولی تاثیر چندانی در ایران ندارند، در حالی که بورسیه‌های برنامه مبادله عمدتاً از جایگاه مناسبی از نظر ظرفیت انقلابی و اصلاحی در کشور برخوردار می‌شوند» (FSD, 1961: 2).

در این میان شاید صریح‌ترین بیان در مورد هدف اصلی کلیه برنامه‌های مبادله در جمله زیر مورد توجه قرار گرفته‌است:

«برنامه مبادله آموزشی با ایالات متحده که برای تاثیر گذاری بر رهبران، متخصصان، دانشجویان، معلمان و اساتید پژوهشگر ایرانی طراحی شده‌است ابزار موثری برای حفظ و توسعه روابط ما با ایران و تقویت عناصری از آن جامعه است که جو مناسبی برای سیاست خارجی ما فراهم می‌کنند» (FSD, 1959: 2).

یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین جنبه‌های برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت در ایران، تلاش برای شناسایی نخبگانی بود که در مسیر ترقی قرار داشتند. این رهبران بالقوه از میان چهره‌های رسانه‌ای، سیاسی، دولتی، قضایی، تجاری، ورزشی، دانشگاهی و هنری انتخاب می‌شدند. انتخاب این افراد از طریق " کمیته بوسر رهبران " با شرکت اعضای اصلی سفارت

و دقیقاً بر اساس میزان همبستگی داوطلبان با اهداف و برنامه‌های آژانس بوده است. بنابراین، اعزام افرادی اولویت داشته که در بازگشت بتوانند بر گروه‌های مهم تاثیرگذار باشند، اما دانش و مهارت فنی که در آمریکا کسب می‌کردند از اهمیت کمتری برخوردار بوده است. (FSD, 1953: 2).

چارچوب شناسایی نخبگان، دستورالعملی بود که در سال ۱۹۵۴-۱۹۵۳ میلادی تحت عنوان "کشف نخبگان ملی"^۱ توسط آلفرد دی گرازا^۲ مسوول کمیته تحقیقات علوم اجتماعی وزارت خارجه و استادیار علوم سیاسی دانشگاه استنفورد و دو همکار جامعه شناس و ارتباط شناس او در مؤسسه مطالعات ژورنالیستی دانشگاه استنفورد^۳ بنا به سفارش وزارت خارجه آمریکا تهیه شده بود. از نظر این دستورالعمل هزار صفحه‌ای، نخبگان کسانی بودند که در سیاست‌گذاری ایفای نقش می‌کردند و از شاخص‌های بالایی در قدرت، منزلت، ثروت، مهارت یا ترکیبی از این‌ها برخوردار بودند. این گروه دارای اولویت اول در هدف‌گیری تبلیغاتی تلقی می‌شدند؛ چرا که از منظر این دستورالعمل: "تاکتیک‌های تبلیغاتی که در تفکیک میان نخبگان اصلی با توده بی‌تأثیر یا نخبگان بی‌ربط شکست بخورد، غیراقتصادی و ناکارآمد است. (Grazia, 1954:3).

در ادامه بر اساس مرور گزارش‌های سالیانه کمیسیون مبادلات فرهنگی و آموزشی ایران و آمریکا به شناخت شبکه نخبگان مورد نظر آمریکا در ایران می‌پردازیم. لحن این اسناد که از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۴ را پوشش می‌دهد به گونه‌ای کاملاً واضح، گزینش هدفمند بورسیه‌ها و پی‌گیری فعالیت‌های آنان را نشان می‌دهد.

با گذشت چند ماه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کارآمدن دولت هوادار آمریکا در ایران، معلوم شد میزان انطباق مصادیق در بورسیه‌های انتخابی با ملاک‌های مورد نظر در مفهوم نخبگی به حدی بوده است که بنا به گزارش تحلیل‌گر اداره اطلاعات سفارت آمریکا: "شرایط متغیر شش ماه گذشته ایران به گونه‌ای بوده که با تغییر دولت، تعدادی از برگزیدگان بورس

1 Discovering National Elites

2 Alfred de Grazia

3 The Institute For Journalistic Studies

رهبری، عملاً برای پذیرش مسوولیت‌های دولتی دعوت شده‌اند و بحث اعزام در مورد آن‌ها منتفی شده است". (FSD, 1953: 2). در میان رهبران آتی، این چهره‌ها قابل توجه هستند:

سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳

محمد حجازی رمان نویس مشهور ایرانی که در سال ۱۳۲۹ به آمریکا اعزام شد و برای اولین بار در تاریخ ایران رمانی منتشر کرد که تمام داستان آن در آمریکا می‌گذشت. در برنامه سال ۱۳۳۰، در قالب این بورسیه‌ها به آمریکا سفر کرده و در سال ۱۳۳۱ بازگشتند و تاثیر سفر آمریکا بر آنان از نظر سفارت کاملاً مشهود بوده است.

مصطفی فرمان آرا که صاحب نشریه ای موثر در میان بازرگانان و بازار بوده، پس از بازگشت، نشریه خود را به روزنامه تبدیل کرده است. و بر اساس قراردادی با آژانس، مجموعه مقالاتی را در روزنامه خود چاپ کرده و سری دوم مقالات هم احتمالاً به زودی چاپ خواهد شد (FSD, 1953: 4).

حسین فرهودی نیز پس از بازگشت در باره شخصیت‌ها و سیاست‌های آمریکا دو مقاله مفصل در پر تیراژترین مجله ایران منتشر کرده است. **کاظم کاظمینی** رییس باشگاه ورزشی بانک ملی یک سری سخنرانی در مورد وقایع ورزشی آمریکا همراه با نمایش فیلم برای ورزشکاران ایرانی ترتیب داده است. کتاب او در باره ورزشهای آمریکایی، شامل عکس‌های بسیاری که در آمریکا تهیه کرده، منتشر شده است (FSD, 1953: 5).

ژنرال ضیاءالدین خلعتبری براساس تجربیات خود در آمریکا در نظر دارد کل نظام پلیس ایران را متحول کند. **حمید رهنما** مقالات متعددی را در مورد آمریکا منتشر کرده و سخنرانی‌های متعددی در محافل دوستانش داشته است. او باحرارت به مبارزه با این نگرش مقبول در محافل روشنفکری ایران پرداخته است. که "فرانسه سرچشمه علم و دانایی و آمریکا سودگرا و از نظر روشنفکری، سطحی است"

احمد سعیدی که سال‌ها در وزارت آموزش و پرورش بوده و مولف چندین کتاب درسی است امیدوار است که کتاب‌هایی مشابه کتاب‌های درسی آمریکا را در ایران بتوان

تولید کرد. **علی اصغر صفیاری** کارشناس آموزش دیداری - شنیداری پس از بازگشت از آمریکا از نظر شخصیتی کاملاً متحول شده است و با ایده‌های کاملاً جدید کار خود را دنبال می‌کند. **لطف الله ترقی** ناشر مجله ای موثر و پر خواننده، استفاده از مطالب آمریکایی را که توسط آژانس فراهم می‌شود توسعه داده است. **محمد عامری** علی‌رغم آنکه چیزی از سفرش به آمریکا بروز نمی‌دهد، ولی به عنوان یک عضو موثر وزارت آموزش و پرورش از مطالعه دقیق و مفصل خود در باره نظام آموزشی آمریکا بهره‌گیری می‌کند. **دکتر مهدی جلالی** اظهار می‌دارد در این سفر بیش از مدتی که برای اخذ دکتری در آمریکا بوده، آموخته است؛ زیرا امکان دیدارهایی برایش فراهم شده که هرگز تصور آن را نداشته است. **دکتر بهمن کریمی** رییس اداره آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش در سفر آمریکا زبان انگلیسی خود را کاملاً بهبود بخشیده، تحت تاثیر نظام آموزشی آمریکا قرار گرفته و در صدد است کتابی درباره آموزش متوسطه در آمریکا بنویسد. او در سخنرانی خود برای دبیران متوسطه و روسای فرهنگ در ستایش از آمریکا سخنرانی گفت که هر آمریکایی علاقمند شنیدن آن است (FSD, 1953: 6). **ابوالفضل صدوری** نایب رییس کمیته المپیک و رییس ورزش مدارس بر نظام آموزش ورزش در مدارس آمریکا متمرکز شده و قرار است در سالن آمفی تئاتر آژانس، برای ۲۵۰ نفر از رهبران ورزشی ایران در باره آموزش ورزش در مدارس آمریکا سخنرانی کند. **مجتبی مینوی** در جریان کنفرانس اسلامی به آمریکا سفر کرده و بارها در مواجهه با مسوول فرهنگی سفارت، قدردانی خود را ابراز داشته است. او که در زمان مصدق، مسوول اداره آموزش عالی و روابط فرهنگی وزارت آموزش و پرورش بوده، اندکی پس از سفر به آمریکا عزل شده و از ارائه گزارش سفر شانه خالی کرده است (FSD, 1953: 7).

محمد سعیدی به تازگی بازگشته و هنوز به سفارت فرا خوانده نشده است. **کاظم زرنگار** با شادابی بازگشته است و خبرهای موفقیت او در آمریکا چنان شگفت آور بوده که دو روزنامه رقیب در پایتخت در بزرگداشت او به توافق رسیده‌اند.

در سال ۱۳۳۴، تعداد ۱۳ بوس رهبران اعطا شده و چهره‌ها یی چون دکتر علی شیبانی برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی کار، دکتر علی اکبر بی‌نا، دکتر خان‌بابا بیانی، علی اصغر محمدی و نورالله ایران پرست نیز در میان آنان بوده‌اند.

در سال ۱۳۳۶ تعداد ۱۵ بوسیه رهبران از میان مسولان حکومتی، مدیران صنعت نفت و نمایندگان مجلس برگزیده شده‌اند و از آمریکا دیدار کرده‌اند؛ از جمله: اسدالله علم، بنیانگذار حزب مردم؛ عباس قلی گلشائیان، وزیر سابق دادگستری؛ فروزانفر، رییس دانشکده الهیات؛ یحیی نوایی، دانشگاه تبریز؛ تراب بصیری، معاون دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز؛ محمد تقی جعفریان، رییس تربیت بدنی خراسان؛ غلامرضا یمین معاون فنی دپارتمان تعلیم و تربیت دانشگاه تهران. دو نفر آخر، بسیار قابل ستایش بوده‌اند زیرا هر دو گزارش‌ها و پیشنهادهای عملیاتی برای اخذ روش‌ها و برنامه‌های جدید به سازمان‌های خود ارائه کردند (FSD, 1958: 3)

در سال ۱۳۳۷، **رفعتی افشار** بوسیه رهبران، پس از بازگشت در سخنرانی خود در انجمن ایران و آمریکا به بسیاری از انتقادات نسبت به آمریکا پاسخ گفته است. **محمد حسن کردبچه** مورد تقدیر وزارت خارجه قرار گرفته و اکنون کار بسیار خوبی را در روزنامه اطلاعات انجام می‌دهد (FSD, 1959: 4). **محمد شاهکار** نایب رییس مجلس یک بوسیه موثر رهبران بوده است. پیشینه دکتر شاهکار به مانند بسیاری از ایرانیان، فرانسوی است و عکس‌العمل او به خصوص در میان گروهی ارزشمند بود که در آنجا دانش آمریکا فقط تحت تاثیر یک گرایش عمیق اولیه درک می‌شود (ibid: 5). **جعفر بهبهانیان** بوسیه سال ۱۳۳۷ که رییس بنیاد پهلوی است پس از بازگشت به ایران ایده‌های جدیدی مرتبط با توسعه توریسم در سر دارد.

۱۳۳۸

رهبران و متخصصانی مانند سرپرست وزارت بازرگانی و رییس بنیاد پهلوی به دیدار آمریکا رفتند (FSD, 1960: 2).

• **حیدر علی غفاری** مدیر کل وزارت بازرگانی عقیده دارد بسیاری از ایده‌هایی که از مطالعات و مشاهدات خود از تبلیغات و بازاریابی آمریکایی برداشت کرده برای ایران مفید است.

• **حسین شجره** از میان متخصصان، در سخنرانی و نگارش درباره جنبه‌های مختلف زندگی و فرهنگ آمریکایی فعال بوده است.

• **یورا عبدولین** معاون فدراسیون ورزش ایران نیز با اشتیاق سفر ورزشکاران آمریکایی به ایران را پشتیبانی می‌کند (FSD, 1960: 9).

۱۳۳۹

در چارچوب برنامه رهبران و متخصصان خارجی، سفارت هرساله تعدادی از مقامات بلندپایه ایرانی را که در دولت دارای مقامات بلندی هستند به آمریکا می‌فرستد.

• **دکتر محمود مهران** بورسیه رهبران را در آن سال دریافت کرد، زیرا او به مدت ۵ سال وزیر آموزش و پرورش بود و برای تلاش‌های آمریکا در توسعه آموزش در ایران بسیار مفید بوده است. او پس از رسیدن به آمریکا در اثر تغییرات کلی در کابینه تعویض شد.

• **رضاحکمت رییس** مجلس

• **دکتر محمد علی هدایتی** نایب رییس مجلس و وزیر سابق دادگستری

• **آقای ناصر ذوالفقاری** شهردار سابق تهران

• **دکتر محمد حسین اسدی** استاد دانشگاه مشهد و نماینده سابق مجلس به

عنوان بورس رهبران

• **دکتر محسن عزیزی** معاون دانشکده - توفیق دانشگاه تهران

• **آقای غلامرضا سلحشور** قاضی کل استان خراسان به عنوان متخصص برای

مطالعه نظام حقوقی آمریکا اعزام شدند.

• آقای یحیی ابوالفتوح قاضی دادگستری نیز بوسی از طرف آکادمی حقوق

آمریکا برای تحصیل در دانشگاه متودیست جنوبی تگزاس دریافت کرد ((FSD, 1961: 12.

برخی از بورسیه‌های سال گذشته به مقامات مهم‌دست یافته اند: آقای امیر اسدالله علم (بورسیه ۱۳۳۵) رییس سابق حزب مردم به عنوان رییس بنیاد پهلوی منصوب شده است. آقای ججاج الدین ملایری (بورسیه ۱۳۳۵) رییس شرکت واحد اتوبوسرانی به عنوان معاون وزیر شور نیز منصوب شده است. دکتر طاهر عزیززی (بورسیه ۱۳۳۶) برای مدتی به پست وزارت صنایع و معادن رسید. مهندس هوشنگ سمیعی (بورسیه ۱۳۳۶) به عنوان وزیر پست، گراف و تلفن منصوب شده است. تا سال ۱۳۳۹ حداقل ۱۰۳ نفر به عنوان بورسیه رهبران به آمریکا اعزام شده بودند.

۱۳۴۰

در این سال به نظر می‌رسید پس از یک دهه فعالیت، تاثیر برنامه بوس رهبران نمودار ده است. زیرا نخست وزیر، وزیر آموزش و پرورش، وزیر پست و تلگراف و تلفن، وزیر صنایع و معادن و معاون وزیر کشور، از بورسیه‌های سابق رهبران هستند و یک استاد ایرانی که ، عنوان بورسیه رهبران اعزام شده بود اکنون به ریاست یک دانشگاه جدید (دانشگاه پهلوی) ه به سبک امریکایی اداره می‌شود منصوب شده است و دیگری که ریاست ارکستر سمفونی بران را برعهده دارد در برگزاری کنسرت‌های ایران و آمریکا همکاری‌های شایسته‌ای دارد (DSA, A-493, 1962: 1). دکتر کریم فاطمی معاون وقت وزارت علوم و مدیر کل بعدی انشگاه ملی، از بوس رهبران استفاده کرد (ibid: 9).

۱۳۴۱

برخی از بورسیه‌های قبلی رهبران در این سال به مقامات مهمی دست یافتند. دکتر پرویز تل خانلری بورسیه سال ۱۳۳۴ در آن سال به وزارت آموزش و پرورش و آقای مصطفی

زمانی بورسیه سال ۱۳۳۲ به معاونت این وزارتخانه رسید؛ دکتر محمد حسن مهدوی بورسیه ۱۳۳۵ برای دومین بار به ریاست دانشکده کشاورزی انتخاب شد؛ دکتر لطفعلی صورتگر بورسیه ۱۳۳۴ علاوه بر ریاست دپارتمان انگلیسی دانشگاه تهران، ریاست دانشگاه پهلوی را نیز برعهده گرفت؛ دکتر کریم فاطمی بورسیه ۱۳۳۹ به مدیر کلی دانشگاه ملی و دکتر محسن عزیزی بورسیه ۱۳۳۸ به معاونت دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران رسیده است (DSA, A-133, 1963:11). آقای **جواد سعیدی فیروز آبادی** مدیر کل درآمدهای داخلی وزارت دارایی و نخست وزیر سابق، مهندس **شریف امامی**، رییس بنیاد پهلوی در رشته اقتصاد بورس رهبران در سال ۱۳۴۱ هستند. خانم **مهرانگیز دولتشاهی** مؤسس سازمان زنان راه نو بورس رهبران سال ۱۳۴۱ را دریافت و با هشت نفر دیگر از رهبران زنان ایران برای شرکت در کنفرانس سه سالانه زنان به آمریکا سفر کرد. **جواد سعیدی فیروزآبادی** بورسیه رهبران ۱۳۴۲ وقتی به آمریکا رفت مدیر اجرایی پروژه‌های خانه سازی دولتی بود که سپس به استانداری کرمان رسید. استاندار جدید در مصاحبه‌ای که در روزنامه کیهان درج شده است از نظام دموکراتیک آمریکا قدردانی کرده است (DSA, A-156, 1964: 8). دکتر **نصرالله هنجنی** مدیر کل وزارت کشور بورس رهبران ۱۳۴۲ همکاری نزدیکی با "یو اس اید" در کمک به نوسازی ایران داشته و شخصی مشهور در دانشوری و خدمت به کشور است (ibid).

۱۳۴۴

یکی از بورسیه‌های سال ۱۳۴۴ پس از بازگشت به وزارت کشاورزی رسیده است (DSA, A-415, 1969:7). **محمد قراگزلو** رییس کارخانه‌های دولتی **منوچهر خلخالی** عضو هیأت مدیره منابع طبیعی ایران به عنوان بورسیه رهبران اعزام شدند (ibid, 1964:10).

تبلیغات برای بورسیه‌ها

از همان سال ۱۳۳۱ تمام بخش‌های سفارت، آژانس و انجمن ایران و آمریکا برای چهره‌های ماز از بورسیه‌های برنامه رهبران فعال بوده‌اند و پیش، حین و پس از سفر، روش‌هایی چون صاحب‌های مطبوعاتی، برنامه‌های رادیویی، تهیه فیلم‌های خبری و سخنرانی‌های عمومی تخصصی به کار گرفته می‌شده است تا موقعیت این افراد تثبیت شود. البته افرادی که از سفر می‌گشتند، خود نیز علاقه‌مند بوده‌اند که در برنامه‌های سخنرانی شرکت کرده و تاثیرپذیری خود را از آمریکا بیان نمایند (FSD, 1953:7-8). سرویس اطلاعات آمریکا در اطلاع‌رسانی کمیلی برای فعالیت‌های مبادله‌ای مشارکت داشته‌اند. کتابخانه سرویس اطلاعات آمریکا، کتاب‌ها و مجلات را برای نمایش به دانش‌آموختگان فراهم می‌کرد و بخش نمایشگاه‌ها، ضایعی برای نمایش اخبار مربوط به برنامه مبادله فراهم کرده بود و بخش مطبوعات و رادیو اخبار مطبوعاتی، تصاویر و نوارهای صوتی از فعالیت‌های بورسیه‌ها تهیه می‌کرد (FSD, 1956:1).

پی‌گیری امور بورسیه‌های قبلی

یکی از لوازم اصلی شکل دهی به یک شبکه وسیع و توانمند از نخبگان هوادار آمریکا، پی‌گیری ارتباط با بورسیه‌های قبلی و تلاش برای ارتقای موقعیت اداری و سیاسی آنان بوده است.

سفارت براین عقیده بوده است که در کشوری که نوسازی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی برای ثبات آن الزامی است آن چه به گونه نامناسب "پی‌گیری" نامیده می‌شود از اهمیت خاصی برخوردار است. برنامه مبادله دارای ارزش برتر در متمرکز کردن توجه به موفقیت‌های آمریکا به عنوان مدل مطلوب نوسازی است (DSA, A-229, 1965:2). یکی از موفقیت‌های اصلی برنامه پی‌گیری این است که بورسیه‌های قبلی و فعلی را برای ایجاد فضای

تفاهم و گرامیداشت پیشرفت آمریکا در علوم، پزشکی، تعلیم و تربیت، روابط اجتماعی و کلیه فعالیت‌های ممکن در جامعه بزرگ به کار می‌گیرد (DSA, A-229, 1965: 2).

سفارت آمریکا با دقت تمام این رشد و ارتقا را رصد کرده و به طور مرتب به وزارت خارجه گزارش می‌کرد.

انجمن بورسیه‌های آمریکا

اداره اطلاعات ایالات متحده در ایران توجه داشت که ناتوانی در ایجاد سازوکاری برای پیگیری ارتباط با دانش‌آموختگان، تداوم تقویت حرفه‌ای - علمی و برطرف کردن نیازها و منافع فعلی آنان، تمام زحمات قبلی را بر باد می‌دهد و به خوبی می‌دانست که: "اگر می‌خواهیم بورسیه‌های ایرانی در باغ بمانند باید برای این مشکل چاره‌ای اندیشید" (FSD, 1961: 2). مسوول وقت برنامه مبادلات فرهنگی فولبرایت در گزارشی هوشمندانه، مشکل را این چنین طرح کرده است: "بسیاری از دانشجویان و شخصیت‌هایی که به آمریکا سفر کرده اند خارج از حلقه سنتی قدرت باقی مانده اند. آنان در دولت به نام "جوجه‌های آمریکایی"^۱ نامیده می‌شوند. در دانشگاه تهران از حلقه قدرت دور مانده و حتی در آموزش و پرورش هم برای ایجاد تغییرات مورد نیاز با مقاومت روبه‌رو شده‌اند. باید تدابیری در زمینه گزینش، آموزش و حمایت مالی اتخاذ شود که متضمن نقش موثرتر بورسیه‌ها در فرآیند رشد ایران باشد (5: DSA, A-741, 1963). او در گزارش سال ۱۳۴۳ خود مسأله را به شکل صریح‌تری مطرح کرد: "برنامه مبادله با یک تناقض درونی مواجه است. آمریکایی‌های برجسته با ارزش مورد ستایش ایرانیان قرار می‌گیرند و دارای تأثیرات دراز مدت شخصی هستند. به همان میزان برنامه‌های مبادله گروهی ما پیشرفت اندکی در ایجاد تدریجی این احساس در جامعه ایرانی داشته است که دانسته‌های یک شخص باید سهمی متعادل در کارکرد و جایگاه اجتماعی او داشته باشد" (5: DSA, A-229, 1965).

برای غلبه بر این مشکل، ایجاد کانونی از تحصیلکردگان آمریکا برنامه‌ریزی شد که به صورت مستمر با سفارت در ارتباط بوده و سفارت نیز از اعضای آن حمایت کند. برنامه‌هایی ای بورسیه‌های بازگشته در نظر گرفته شد. تشکل‌های رسمی و غیررسمی بورسیه‌های سابق همراه با نوعی احساس گروهی مشترک در حمایت از سیاست‌ها و نهادهای آمریکایی شکل رفت و این بسیار با ارزش تلقی می‌شد (FSD, 1956: 1).

برای برنامه‌های پی‌گیری (ارتباط با بورسیه‌ها پس از بازگشت) در سال‌های پیش از ۱۳۳۳، از طریق سازمان "دوستان ایرانی ایالات متحده" انجام می‌شد، ولی پس از بازنگاری فعالیت‌ها قرار شد این فعالیت از طریق سازمانی با رهبری ایرانی‌ها و جهت‌گیری کمتر آشکار حمایت سرویس اطلاعات آمریکا شکل بگیرد (FSD, 1958: 5).

"انجمن دانش‌آموختگان آمریکا" در سال ۱۳۴۲ بر اساس منافع حرفه‌ای تشکیل شد و مقده ای را در سال ۱۳۴۴ در تبریز تأسیس کرد و برنامه‌هایی برای تأسیس شعباتی در مهرهای دیگر داشته است. نشریه این انجمن تحت عنوان "خبرنامه دانش‌آموختگان" دائماً به وز شده و اطلاعات مورد نظر را در اختیار اعضا قرار می‌داد. فعالیت‌های انجمن در قالب سمینارهای "خانه فولبرایت" تداوم می‌یافت (DSA, A-197, 1967: 5). انجمن دانش‌آموختگان براساس علائق حرفه‌ای گروه بندی شده بود و برنامه‌های متنوعی را برگزار می‌کرد: ز جمله در سال ۱۳۴۶، چهارده آمریکایی برجسته در این گروه‌ها سخنرانی کردند. انجمن دانش‌آموختگان آمریکا در سال‌های دهه ۱۳۴۰ به کانون تبادل نظر در مسائل مهم تبدیل شده ود. در سال ۱۳۴۶ دو گروه حرفه‌ای دانشمندان علوم تجربی و شیمیدان‌ها به چهار بخش قبلی یعنی حقوقدان‌ها، پزشکان، مهندسان و معلمان اضافه شد. اعضای انجمن در آن سال به بیش از ۱۸۰۰ نفر رسیده و نشریه انجمن که قبلاً "خبرنامه دانش‌آموختگان" نام داشت ارتقاء یافته و

به صورت زیبا و خوش ساختی به نام "احیاء"، به عنوان محلی برای اکتشاف مسائل مشترک و منبعی برای ادامه تجربه آموزشی آمریکا منتشر می‌شود (6: DSA, A-956, 1968).

در سال ۱۳۴۷ هیجده سخنرانی مهم در انجمن برگزار شد. گروه حرفه ای متخصصان کشاورزی به شش گروه موجود اضافه شد. اعضای انجمن از ۱۸۰۰ نفر به بیشتر از ۲۰۰۰ نفر افزایش یافت و نشریه انجمن به نام "احیاء" باتیراژ ۳۰۰۰ جلد، به محفلی برای تبادل نظر در مورد مسائل مهم و حتی بحث برانگیز تبدیل شد. تعدادی از مقالات که در سه شماره آن سال چاپ شده بود، در دو روزنامه انگلیسی زبان و چند روزنامه فارسی زبان تهران نقل و منتشر شد. یک خبرنامه علمی مختصر هم در طول سال آغاز به کار کرد و هر فصل برای دانش آموزان و افراد و گروه‌های علاقه‌مند ارسال می‌شد (7: DSA, A-415, 1969).

در روند بورس رهبران، دو مشکل اساسی وجود داشته است. اول، مقاومت عمومی و ذهنیت منفی در مورد "آمریکا رفتگان" بود: "از جنبه منفی، مقاومت در برابر تجربه آمریکا - آن گونه که در آمریکاییان یا ایرانیان تحصیل کرده در آمریکا تجسم یافته - هنوز وجود دارد و در برخی موارد مشکل ایجاد می‌کند" (2: DSA, A-197, 1967).

دوم، دخالت روزافزون دولت ایران در گزینش بورسیه‌ها به خصوص بورس رهبران بود "توانایی ما برای آموزش رهبران ارشد از طریق بازدیدهای کوتاه مدت به وسیله کنترل نامحسوس دولت ایران بر انتخاب‌ها محدود شده است (2: DSA, A-197, 1967). در سال‌های اخیر به علت حق وتوی جدی دولت ایران، ما موفقیت کمی در انتخاب رهبران جوان داشته‌ایم" (4: DSA, A-197, 1967).

ارزیابی عملکرد بوس فولبرایت

مبادلات آموزشی، نقش مهمی را در اطمینان بلند مدت ایرانی‌ها نسبت به آمریکا و نهادهای سیاسی آن و شکل دهی به آینده جامعه ایرانی ایفا کرد (2: FSD, 1960). تعداد زیاد ایرانیان تربیت شده آمریکا که در موقعیت‌های رهبری در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند؛ شاهد این مدعا است. تعداد اندک ایرانیان بورسیه که به ایران بازنگشتند یا پس از بازگشت، دوباره به ایالات متحده مهاجرت کرده اند هم نشانه توانایی علمی و کیفیت بورسیه‌های برگزیده تلقی شده است (3: FSD, 1961).

اداره اطلاعات ایالات متحده در ایران با اجرای مطالعاتی برای ارزیابی عملکرد ده ساله مبادله علمی با ایران به این نتیجه رسید که: "ایران کنونی را نسلی از رهبران اداره می‌کنند که در کالج قدیمی البرز تحت نظر دکتر جوردن تربیت شده بودند و رهبران جدیدی که حاصل برنامه‌های فولبرایت و اسمیث - مانت هستند، در حال کوبیدن درهای مدیریت ایرانند؛ نه این درها با سرعت مورد نیاز باز می‌شوند و نه تطابق دولت و نهادهای اجتماعی با دانش و دستاوردهای این افراد به اندازه کافی سریع است (2: FSD, 1961).

برنامه مبادله آموزشی توانست با گسترش تربیت رهبران و معلمان ایرانی و مطرح کردن فنون حرفه‌ای نوین و آگاهی بخشی از جریانات معاصر روشنفکری و مزایای زندگی آمریکایی، شور و شوق و مفاهیم جدیدی از دگرگونی و تغییر را به زندگی ایرانیان معرفی نماید. برنامه رهبران بر اساس این اعتقاد پیاده می‌شد که هر یک از بورسیه‌ها بر اساس پیوندهای سیاسی نزدیک یا حداقل ارتباط دوستانه با ایالات متحده، برای ایجاد تحول آرام در جامعه خود فعالیت خواهد کرد (3: FSD, 1960).

یکی از روش‌های ممکن برای ارزیابی آثار رویکرد ارتباطات بین فرهنگی در دیپلماسی آمریکا در ایران، بازبینی مطالعات آژانس اطلاعات ایالات متحده در مورد بورسیه‌های ایرانی است. گزارش نتایج یک تحقیق پیمایشی در میان بورسیه‌های ایرانی فولبرایت به جز بورسیه رهبران در سال ۱۳۴۲ که به وسیله اداره اطلاعات ایالات متحده در تهران و با هماهنگی بقیه

مجریان طرح از مناسب نبودن پرسشنامه و عدم کمک فکری واشنگتن در اصلاح آن گله دارند (3: 1963, DSA, A-741). این پیمایش، شواهد لازم را برای اثبات این امر فراهم می‌کند که برنامه مبادله در میان شرکت کنندگان تاثیر شخصی داشته است. شباهت اعجاب انگیزی میان یافته‌های این پیمایش با پیمایش کمسیون مشورتی فرهنگی که در بیست کشور برای وزارت خارجه انجام شده وجود دارد.

اگر چه بورسیه‌ها به آینده ایران خوش بین هستند، اما معتقدند هنوز تجربه ای که از سفر به آمریکا آموخته‌اند در توسعه ایران به گونه‌ای موثر به کار نیامده است و این چالش اصلی برنامه در آینده است.

اگرچه معمولا دیدگاه حاکم بر گزارش‌های مسوول مبادله آموزشی با ایران منفی بوده است، ولی تجربه بورسیه‌های ایرانی ما این امر را تأیید می‌کند که دیپلماسی آموزشی و فرهنگی آمریکا، جایگاه آمریکا در ایران را ارتقا بخشیده و این داوری، حاصل تحقیق از پانصد نفر از قلب رهبری، روشنفکری و طبقات متوسط ایران است (2: 1963, DSA, A-741).

یافته‌های این تحقیق در بسیاری موارد با گزارش تحقیقات کمسیون مشورتی فرهنگی در بیست کشور مورخ آوریل ۱۹۶۳ تحت عنوان "فانوس امید" همخوانی دارد از جمله: فرایند گزینش و برنامه‌ریزی را راضی کننده می‌دانند. معتقدند پیش از سفر راهنمایی‌های مناسبی دریافت کرده‌اند و توجیحات در آمریکا در تطابق آسان آن‌ها با جامعه ما سهم داشته است. ایرانیان عموماً پیشنهاد می‌کنند که اقامت در آمریکا طولانی تر شود. ایرانیان سفر به آمریکا را برای باز شدن دیدگاهشان مفید دانسته و فردیت، زندگی خانوادگی و ظرفیت کاری آمریکایی‌ها را تحسین می‌کنند. شیوه و نهادهای آموزشی آمریکایی‌ها توجه آنان را جلب کرده و ۲۶ درصد آنان تقاضای آموزش دانشگاهی بیشتر را مطرح کرده‌اند. ۶۶ درصد معتقدند آموخته‌هایشان از نظر حرفه ای بسیار مفید بوده است، ولی ۸۷ درصد بورسیه‌های ایرانی نتوانسته‌اند از طریق اقامت در آمریکا، جایگاه شغلی خود را ارتقا بخشند و از این جهت،

بورسیه‌های ایرانی تا حدی با دیگر بورسیه‌های مورد بررسی در "فانوس امید" متفاوت هستند (DSA,A-741, 1963: 4).

نزدیک به ۸۷ درصد جامعه نمونه تا حدی به آینده کشور در طول عمر خود خوش‌بین بودند و در مقابل ۸ درصد نگرانی متوسط تا شدیدی را بروز دادند. این امر نشان می‌دهد بورسیه‌ها یا از طبقات خوش‌بین انتخاب شده‌اند و سفر به آمریکا این خوش‌بینی را تقویت کرده است و یا این که حقیقت را به زبان نمی‌آورند (DSA,A-741, 1963: 4). این مسأله مستلزم بررسی عمیق‌تری است؛ زیرا بر اعتبار پیمایش و فضای روان‌شناختی مطالعه تأثیرگذار است (DSA,A-741,1963: 4).

علی‌رغم این که سفر به آمریکا برای بورسیه‌ها بسیار مفید بوده است، ولی به نظر می‌رسد برنامه در تغییر وضعیت سازمانی و موقعیت روان‌شناختی محیط اجرایی به دلایلی شکست خورده است:

۱- اگرچه بورسیه‌ها به گونه‌ای غیر معمول، بسیار خوش‌بین به نظر می‌رسند و علاقه بسیاری دارند که تجربیات خود را با دیگران در میان بگذارند، نتوانسته‌اند علاوه بر ارتقای موقعیت اجتماعی تجربیات آمریکایی را به بخشی از الگوی رشد ایران تبدیل کنند. بسیاری از دانشجویان و شخصیت‌هایی که به آمریکا سفر کرده‌اند خارج از حلقه سستی قدرت باقی مانده‌اند. آنان در دولت به نام "جوجه‌های آمریکایی" نامیده می‌شوند، در دانشگاه تهران از حلقه قدرت دور مانده و حتی در آموزش و پرورش هم برای ایجاد تغییرات مورد نیاز با مقاومت روبه‌رو شده‌اند. باید تدابیری در زمینه‌گزینش، آموزش و حمایت مالی اتخاذ شود که متضمن نقش موثرتر بورسیه‌ها در فرآیند رشد ایران باشد (DSA,A-741,1963:5).

۲- اصرار برای تحصیل یا سفر به آمریکا شایع شده است. نشانه آن تعداد دانشجویان ایرانی در آنجا و پیمایشی است که در ۱۹۶۲ در دانشگاه تهران انجام شده است. در چنین مهاجرت توده‌ای در این وسعت، بخشی از درخشش بی‌همتا بودن که باید

آموزش و حمایت مالی اتخاذ شود که متضمن نقش موثرتر بورسیه‌ها در فرآیند رشد ایران باشد (DSA,A-741,1963:5).

۲- اصرار برای تحصیل یا سفر به آمریکا شایع شده است. نشانه آن تعداد دانشجویان ایرانی در آن‌جا و پیمایشی است که در ۱۹۶۲ در دانشگاه تهران انجام شده است. در چنین مهاجرت توده‌ای در این وسعت، بخشی از درخشش بی‌همتا بودن که باید مخصوص برنامه مبادله فرهنگی باشد از دست می‌رود. ایران کشوری است که علی‌رغم تمایل بخشی از سالمندان به فرانسه، از نظر فرهنگی و آموزشی یکسره متمایل به آمریکا است. جذابیت آمریکا برای ایرانیان برای منافع آمریکا حیاتی است (DSA,A-741,1963:5-6).

۳- در آینده برنامه مبادله در تعامل با بخش نخبگان حرفه‌ای از جمعیت ایران، نه تنها باید به دنبال حفظ درخشش جامعه آمریکا و زندگی آمریکایی برای ایرانیان باشد، بلکه باید این درخشش را به جریان غالب رشد و توسعه ایران تبدیل نماید (DSA,A-741,1963: 6).

این پیشنهادها در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، راهنمای اصلی دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران بود و در عمل، تحصیل کردگان آمریکا را به سکنداران هدایت جریان نوسازی آمریکایی در ایران تبدیل کرد.

آمریکایی‌گرایی در سطح دولت به خصوص در سازمان مهمی مانند سازمان برنامه تا حدی بود که به قول منوچهر گودرزی، معاون برنامه‌ریزی اجتماعی سازمان برنامه، زبان گفتگوی رسمی و غیررسمی در جلسات عالی سازمان برنامه در سطح معاونان، انگلیسی بوده است (فرمانفرم‌نایان، ۱۳۸۱: ۵۴). غلبه آمریکاگرایان بر رهبری ساختار دولتی خصوصا در سطوح مدیریت عالی و برنامه‌ریزی کلان کشور تا حدی پیش رفت که حتی شخص شاه را به نگرانی وا داشت. خاطرات رؤسای سازمان برنامه به خصوص عبدالمجید مجیدی - آخرین رییس سازمان برنامه در زمان شاه - در این زمینه بسیار صریح است:

«این گروه که در دفتر اقتصادی سازمان برنامه کار می‌کردند، در واقع انگشت نما شده بودند به عنوان کسانی که با سیاست‌های آمریکا موافق هستند و سعی می‌کنند که توصیه‌های دولت آمریکا در ایران را اجرا کنند و این انعکاس به بالا داشت و شخص اعلی حضرت فکر می‌کردند که این گروه یک گروهی است که آمریکایی‌ها گذاشته اند آنجا و حمایت می‌کنند و اینها در واقع بیشتر تابع نظرات واشنگتن هستند تا تابع نظراتی که اعلی حضرت در مورد آینده ایران دارند.» (فرمانفرمائی، ۱۳۸۱: ۳۴۷)

در این دهه‌ها "جوجه‌های آمریکایی" سر از تخم در آوردند و تبدیل به "باند آمریکایی" شدند. اوج این دگرذیسی در کابینه دکتر جمشید آموزگار، هویدا شد. در این کابینه غالب وزیران از تحصیل کردگان و اعضای انجمن دانش آموختگان آمریکا بودند (آموزگار، ۱۳۷۵: ۵۲۸-۵۲۷).

تحصیل کردگان آمریکا که به مقامات حکومتی ایران دست یافته بودند با شیفتگی تمام و بدون توجه به مقتضیات و فرهنگ ملی، آرمان‌ها و الگوهای آمریکایی توسعه را دنبال می‌کردند (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۳۳). خودباختگی و فرهنگ گسیختگی این افراد به حدی بود که مواجهه با افرادی که تا حدی دارای هویت بومی بودند آنان را دچار حیرت می‌کرد. رضا نیری، وزیر سابق اطلاعات و جهانگردی درباره جلساتی که در اواخر سلطنت پهلوی با حضور شاه و دعوت از برخی افراد منتقد برای چاره‌جویی درباره مخالفت‌های مردمی تشکیل می‌شد، نقل می‌کند «در باره ابراهیم مرادی نمایش نامه نویس و شرکتش در جلسه رایزنی با شاه آن چه نظر ما جلب کرد این بود که او ایرانی‌ترین فردی بود که تا آن زمان دیده بودم. حرف‌های او روی دیگر سکه را به من نشان داد؛ مثلاً این که افرادی چون من حق هیچ اظهار نظری را ندارند و اساساً نمی‌توانند خود را ایرانی بدانند؛ این که در خارج تحصیل کرده و چندین زبان می‌دانستید خود به خود شما را از متعلق بودن به یک مملکت محروم می‌کرد» (پاکروان، ۱۳۷۸: ۴۰).

راهبردهای توسعه آمریکایی یا مانند اصلاحات ارضی، در دوره جان اف کندی، مستقیماً از طرف دولت آمریکا دیکته می‌شد (فرمانفرمائی، ۱۳۸۱: ۲۳۷) و یا از طریق شرکت‌ها و

مشاورین دانشگاه‌هاروارد^۱، مؤسسه تحقیقات دانشگاه استنفورد، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، شرکت موریسون نودسون (مشاور سازمان برنامه برای گرفتن وام از بانک جهانی)، دانشگاه پرینستون، جی. ای. آی. آی (مؤسسه مشاور در اصلاحات اداری)، شرکت مهندسی مشاور لیچفیلد (طرح‌های عمرانی شهرداری‌ها در جنوب غرب کشور) را در تربیت و تقویت رهبران اداری و سپس طرف قرار داد شدن با آنان را نمی‌توان نادیده گرفت (فرمانفرماتیان، ۱۳۸۱: ۲۹۱-۴۸۱).

نتیجه‌گیری

برنامه فولبرایت اساساً با هدف "تقویت تفاهم دو جانبه" میان آمریکایی‌ها و دیگران تأسیس شد. براساس نظریه نخبگان، آمریکایی‌ها می‌دانستند که برای نفوذ در ایران باید در جریان نخبگان ایران سرمایه‌گذاری کرد. بورس فولبرایت در بخش رهبران، بر دو مرکز اصلی نخبگان یعنی نظام آموزشی و نظام سیاسی و رسانه‌ای تأکید کرد. تحصیل‌کردگان آمریکا در جریان بورس فولبرایت به صورتی غیر مستقیم جامعه‌پذیری ثانویه را تجربه کرده و نسبت به جامعه، حکومت و نهادهای آمریکایی احساس شیفتگی می‌کردند. این عده با حمایت سفارت آمریکا و هم‌قطاران خود در نهادهای حکومتی، رسانه‌ای و دانشگاهی وارد چرخه قدرت شدند و در پیاده کردن الگوی توسعه آمریکایی کوشیدند. آن‌ها از دو طریق به حکومت پهلوی ضربه زدند. در وهله اول با شیفتگی تمام و بدون توجه به مقتضیات و فرهنگ ملی، آرمان‌ها و الگوهای آمریکایی توسعه را دنبال کرده و به این ترتیب فاصله مردم و حکومت را افزایش دادند و از طرف دیگر، خودباختگی و فرهنگ گسیختگی این افراد به حدی بود که با بروز اولین نشانه‌های نارضایتی مردمی به جای ابراز وفاداری به حکومت، به سرعت کشور را ترک کرده و به کشور آرزوهای خود گریختند.

گسیختگی این افراد به حدی بود که با بروز اولین نشانه‌های نارضایتی مردمی به جای ابراز وفاداری به حکومت، به سرعت کشور را ترک کرده و به کشور آرزوهای خود گریختند.

منابع

- اسکاچ پل، تیدا. (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، مترجم مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- بیل، جیمز. (۱۳۷۱). *شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا*، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: نشر فاخته.
- پاکروان، سعیده. (۱۳۷۸). *توقیف هویدا*، ترجمه نیما همایون پور، تهران: کتاب روز.
- ثروتی، مژگان. آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا (۶) درج شده در سایت جامعه‌شناسی ایران. دسترسی در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۸
- http://sociologyofiran.com/index.php?option=com_content&task=view&id=423&Itemid=33
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. (۱۳۶۰). *اسناد لانه جاسوسی*، شماره ۸، تهران: بی‌نا.
- صالح، علی پاشا. (۱۳۵۵). *پیوندهای فرهنگی ایران و آمریکا*، تهران، دبیرخانه کمیته ملی دویستمین سال انقلاب آمریکا.
- صدیق عیسی. (۱۳۵۳). *یادگار عمر*، جلد سوم، تهران، دهخدا.
- طیرانی، بهروز. (۱۳۷۹). *روزشمار روابط ایران و آمریکا*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- فرمانفرمایان خداداد. (۱۳۸۱). *توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: گام نو.
- کوهن، آلون استانفورد. (۱۳۶۹). *تئوریهای انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران:

- لایوئتی، اتین دو لا. (۱۳۷۸). سیاست و اطاعت: رساله‌ای در باره بردگی اختیاری، ترجمه علی معنوی، تهران: نشر نی.
- میشلز، روبرت. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی احزاب سیاسی: (مطالعه‌ای در مورد گرایشهای الیگارشسی در دموکراسیها) ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- موسکا، گائتانو. (۱۳۷۷). تاریخ عقاید و مکتبهای سیاسی: از عهد باستان تا امروز، ترجمه حسین شهیدزاده، تهران: مروارید.
- نراقی، احسان. (۱۳۸۱). آن حکایت‌ها: گفتگو و نقد هرگز کی با احسان نراقی، تهران: جمعه ایرانیان.
- وزارت امور خارجه. (۱۳۵۲). نظری به مناسبات ایران و آمریکا، نشریه اداره چهارم سیاسی.
- وزارت علوم و آموزش عالی. (۱۳۵۰). اسامی و مشخصات فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مؤسسات خارج از کشور مصوب شورای ارزشیابی وزارت علوم و آموزش عالی، نشریه شماره ۱، دفتر مطالعات دانشجویی.
- وزارت علوم و آموزش عالی. (۱۳۵۰). اسامی فارغ‌التحصیلانی که ارزش تحصیلات خارجی آنان در بهمن و اسفند ۱۳۵۰ به تصویب شورای ارزشیابی وزارت علوم و آموزش عالی رسیده است، نشریه شماره ۲، دفتر مطالعات دانشجویی.
- وزارت علوم و آموزش عالی. (۱۳۵۲). اسامی فارغ‌التحصیلانی که ارزش تحصیلات خارجی آنان در فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۲ به تصویب شورای ارزشیابی وزارت علوم و آموزش عالی رسیده است، نشریه شماره ۹، دفتر مطالعات دانشجویی.

- Dsa (1962), Department Of State Airgram From: Amembassy Tehran To: The Department Of State, Washington, No:A-493, Date: February 4, 1963, Subject T: Annual Report On The Educational And Cultural Exchange Program In Iran

- Dsa (1963), Department Of State Airgram From: Amembassy Tehran To The Department Of State, Washington, No:A-133 ,Date: Ugust 28,1963
Subjec T: **Annual Report On The Educational And Cultural Exchange Program In Iran**

- Dsa (1964), Department Of State Airgram From: Amembassy Tehran To The Department Of State, Washington, No:A-156 , Date:October 3 ,1964
Subjec T: **Annual Report On The Educational And Cultural Exchange Program In**

- Dsa (1965), Department Of State Airgram From: Amembassy Tehran To The Department Of State, Washington, No:A-229, Date: September 30,1965
Subjec T: **Annual Report On The Educational And Cultural Exchange Program In Iran**

- Dsa (1967), Department Of State Airgram From: Amembassy Tehran To The Department Of State, Washington, No:A-197,Date: October 14,1967
Subjec T: **Annual Report On The Educational And Cultural Exchange Program In Iran**

- Dsa (1968), Department Of State Airgram From: Amembassy Tehran To The Department Of State, Washington, No:A-956,Date: December, 1968
Subject: **Annual Report On The Educational And Cultural Exchange Program In Iran**

- Dsa (1969), Department Of State Airgram From: Amembassy Tehran To The Department Of State, Washington, No:A-415,Date:October 14,1969,Subject: **Annual Report On The Educational And Cultural Exchange Program In Iran**

- Foreign Relation Of The United States **1948 Iran**,Volumev (1993),Washington:U. S Government Printing Office.

- Foreign Relation Of The United States **1949 Iran**,Volumevi (1993) Washington:U. S Government Printing Office.

- Foreign Relation Of The United States **1958-1960 Iran**, Volumexii (1993), Washington:U. S Government Printing Office.
- Foreign Relation Of The United States **1964-1968 Iran**, Volume Xxii (1999), Washington:U. S Government Printing Office.
- Fsd (1954), Foreign Service Dispatch, From: Amembassy Tehran To: The Department Of State, Washington, No:774 ,Date:May: 1954,Subject: **Semi – Annual Report On The International Educational Exchange Program.**
- Fsd (1956), Foreign Service Dispatch,From:Amembassy Tehran To: The Department Of State,Washington, No:434 ,Date:November 27,1956,Subjec T: **Semi – Annual Report On The International Educational Exchange Program.**
- Fsd (1958), Foreign Service Dispatch,From:Amembassy Tehran To: The Department Of State,Washington, No:105 ,Date:August 8,1959, Subject: **Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.**
- Fsd (1959), Foreign Service Dispatch,From:Amembassy Tehran To: The Department Of State, Washington, No:93 ,Date:August 9, 1958, Subject: **Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.**
- Fsd (1960), Foreign Service Dispatch, From:Amembassy Tehran To: The Department Of State,Washington, No:185 ,Date:October 12,1960,Subject: **Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.**
- Fsd (1961), Foreign Service Dispatch,From: Amembassy Tehran To: The Department Of State, Washington, No:251 ,Date: November 16,1961,Subject: **Annual Report On The International Educational Exchange Program In Iran.**
- Gratzia, Alfred De (1954), *Discovering National Elites: A Manual Of Methods For Discovering The Leadership Of A Society And Its Vulnerabilities To Propaganda*, Stanford University: The Institute For Journalistic Studies Available.

- Hans- Dieter Evers und Schiel, Tilmann, 1988 "Strategische Gruppen" Vergleichende Studien zu Staat, Bürokratie und Klassenbildung in der dritten Welt.

- Keohane, R.O. & Nye, J.S. 1997. "Interdependence in World Politics." In Crane, G.T. & Amawi, A., The Theoretical evolution of international political economy: a reader. New York: Oxford University Press

- Rhodes Rod (1997) Understanding Governance: Policy Networks Governance, Reflexivity and Accountability, Open University Press .

